

می‌رفت. پارچه‌های سزبور دارای دوام فوق‌العاده بوده، و لباسی که از آن می‌دوختند، از پنج الی بیست سال دوام داشت. در آن زمان، بافتن شالهای کرمان که تا به امروز معروف است در بم تمرکز یافته بود، و در همان دوره بود که بنا به گفته ابن حوقل، قیمت یک طاقه شال به سی دینار می‌رسید (هر دینار معادل یک مثقال طلا بها داشت).

در جای دیگر، همین خاورشناس می‌نویسد: در کازرون، شهر کوچک «توج» یا توز، که در وسط راه بین کازرون و بندرگناوه واقع بود، پارچه‌های کتانی معروف توجی یا توزی می‌بافتند که در تمام عالم اسلام مشهور بود. یکی از پارچه‌هایی که در کازرون می‌بافتند، موسوم به دبیکی بود. 'مقلسی در قرن چهارم، از پارچه‌های ابریشمی اهواز و شوشتر یاد می‌کند. به گفته ابن حوقل، مشهورترین صادرات خراسان جامه‌های نخی و ابریشمی بود که در نیشابور و سرو تهیه می‌شد... مقدسی گوید؛ نیشابور مرکز محصولات صنعتی، پارچه‌های سفید برای لباس و عمامه‌های شاهجانی و تافته و راخته و همچنین مقنعه‌های نازک پشمی و ابریشمی و پارچه‌های زرینت و خالص و زربفت مخلوط می‌باشد. بنا به گفته مقدسی، منسوجات ری و پارچه‌های ابریشمی آن معروف بوده. در دوره آل بویه، در رشته نساجی و قالیبافی پیشرفتهایی حاصل شد، و دانسته آن به عهد سلجوقیان و قرون بعد کشیده شد. در دوره صفویه، در رشته نساجی و قالیبافی، ایران شهرت فراوانی کسب کرد. «بابا کروینسکی لهستانی که از ۱۱۱۶ تا ۱۱۴۲ ه. ق. در ایران می‌زیسته است، می‌نویسد که شاه‌عباس کارگاههای قالیبافی بزرگی در شیروان، قراباغ، کیلان، کاشان، واستراباد، همانند کارخانه‌های قالیبافی اصفهان، دایر کرده است... شاردن ضمن توصیف شهر کاشان، می‌نویسد... اساس ثروت و حیات مردم کاشان، از صنایع نساجی و ابریشم بافی و تهیه قطعات زربفت و نقره‌بافت تشکیل شده است. در هیچیک از شهرهای ایران، مصنوعات و منسوجات مخمل و حریر و تافته و ابریشم و قطعات زربفت و سیم‌بفت و زریهای ساده و گلدار و ابریشمی، بیشتر از کاشان و حومه آن تهیه نمی‌گردد؛ تنها در یکی از نقاط حومه شهر، هزار کارگر ابریشم باف وجود دارد. این آبادی که «آران» نام دارد، در فاصله دوفرسخی شهر واقع، واز دور، همچون شهر زیبایی جلوه‌گر است و دارای دوهزار باب‌خانه و باغچه و ششصد باغ زیبا می‌باشد.»

شاردن، وضع صناعت و تجارت تبریز را اینطور شرح می‌دهد: «سرتاسر شهر پراز صنایع قماش و ابریشم و زرگری است. عالیتترین دستارهای ایرانی، در تبریز تهیه می‌شود، بازرگانان بزرگ و عمده شهر برایم تعریف کرده‌اند که همیشه سالانه شش هزار عدل ابریشم در کارگاهها ... بافته می‌شود. تجارت تبریز در سراسر ایران، ترکیه، مسکو، ترکستان، هندوستان، و سمالک ساحلی دریای سیاه گسترده شده است.» قالیهای این دوره نیز از جهت نقشه و زیبایی و استحکام کم‌نظیر است. معروفترین و پرکارترین قالی این دوره، قالی معروف به قالی اردبیل کار مقصود کاشانی است، که در تاریخ ۶۹۴ ه. ق. (سال سیزدهم سلطنت شاه طهماسب صفوی)

برای مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی بافته شده است. زری کاری و پارچه‌ها وقالیه‌های زربفت در کاشان و یزد فراوان بود. زریهای کاریزد در قرن سیزدهم میلادی، و نیز زریهای بافت نیشابور و سرو و شیراز و اصفهان و شوشتر، معروف بوده و به کشورهای باختری و خاوری صادر می‌شده است. مارکوپولو، اغلب کشورهای آسیایی را دیده و از بافت پارچه‌های زری و ابریشمی ساخت ایران توصیف کرده است. وی می‌نویسد: در ایران عده زیادی از دسترنج خودگردان می‌کنند. بسیاری از صنعتکاران و نساجان، مصنوعات خوب و پارچه‌های زری نفیس با نقشهای خوش می‌بافند، و تجار ایرانی آنها را به کشورهای دیگر می‌فروشند. در هنر مخمل‌بافی، گلدوزی و قلابدوزی نیز در دوره صفویه، به شهادت شاردن و دیگران، موفقیت‌هایی حاصل شده است.»

۱. «دیبا‌ی شوشتر که شهرت جهانی داشته، هم‌تراز دیبای روم بلکه از آن مرغوبتر بوده است. پوشش خانه کعبه هر سال در شوشتر از همین دیبا تهیه می‌شد... طرازخلفا را... در همان شهر تهیه، و بی‌غداد حمل می‌کردند.» طراز» عربی شده تراز فارسی است، و به یک نوع جامه حاشیه‌دار گلدوزی شده اطلاق می‌شد که پادشاهان ساسانی می‌پوشیده‌اند، و خلفا از آنان اقتباس کرده‌اند...

۲. جامه‌های کتانی توزی (توز به فتح تا و تشدید واو): در قرن چهارم، شهرکازرون به بافت کتان توزی که بسیار ممتاز و به رنگهای مختلف بود، و جزو بهترین پارچه‌های آن روز محسوب می‌شد، معروفیت بسزایی داشته است. هر سال، پنجهزار دست از این کتان برای پادشاهان و خلفا می‌فرستاده‌اند.

۳. در شوش خزی بافته می‌شد با طرازهای شاهانه. خز در آن زمان به نوعی جامه ابریشمین می‌گفته‌اند.

۴. پارچه‌های بافت شهرری که مانند پردیمانی شهرت داشته و عدنی نیز نامیده می‌شده.

۵. درمازندران، کساء و دستار و سربندهای مرغوب می‌بافتند.

۶. درگرگان، پارچه‌های سیاهرنگ، و دونوع پارچه به نامهای مبرم و خشخاش شهرت داشت.

۷. در نیشابور، چندین نوع پارچه به نامهای حفیه، صیریه، تاخته، راخته، مصمت، عتابی سقلاطون، سابری که بعضی از آنها از حیث ظرافت و لطافت، در هیچ جا نظیر نداشته است.

۸. در سرو شاهجهان، جامه‌های نازکی می‌بافتند که به آن شاهجهانی می‌گفتند.

۹. جامه‌ای به نام سلجم (بروزن محکم) که تارش ابریشم و پودش نخ غیر ابریشم بوده است.

۱۰. در سیستان، فرش ابریشمین می‌بافتند.

۱۱. در خوارزم، پارچه‌ای به نام بارنگ و نیز نوعی کرباس به نام آرنگ.

۱۲. در اصفهان، انواع جامه‌ها و نیز نوعی معروف به دیواری که گویا در نقاط دیگر

عقیده صاحب نظران و طبقه وسیع کشاورزان، کارگران و پیشه‌وران که از دیرباز طبقات فعال و شعرای ایران در مورد شعر جامعه ما را تشکیل می‌دهند، همواره مورد احترام مردم روشن بین کشاورزان و صنعتگران و خیر خواه محیط خود بوده‌اند؛ چنانکه جمعی از شعرا و نویسندگان روشن ضمیر و باهدف ایران زبان به مدح این جماعت گشوده و در منقبت آنان، به نظم و نثر، مطالبی نوشته‌اند. ناصر خسرو علوی درباره ارزش و مقام کشاورزان و صنایعان چنین می‌گوید:

ز کسب دست بهتر حاصلی نیست
چو شب درخانه شد، سلطان خویش است
به روز افزایش آید از وی بماند
تن آسوده ز بیم و منت کسی
خورد خوش باعیال خویش و پیوند
ببفزاید خدا در کسب و مالش
چو روز آمد رود باز از پی کار
سلاطین را به صنایعان نیاز است

به از صنایع به گیتی مقبلی نیست
به روز اندر پی سامان خویش است
خورد بیش و کم آن مایه که خواهد
بری از سبالت هردون و هر خس
به بازو حاصل آرد قوت فرزند
رسد صد برکت از کسب حلالش
چو شب شد، خفت ایمن در شب تار
... سر صنایع به گردون بس فراز است

که وحش و طیر را راحت رسان است
ز دهقان عاقبت چیزی بریزد
از و گه زرع، گاهی بوستان است
کز آدم در جهان این یادگار است
همان گر آدمی و گر ستورند
سبک گوی از ملایک در رباید
کسی را پایۀ دهقان نباشد
عسوق ریزند و قوت خلق کارند
چراغ دلفروزی در ده انگشت
به عقبی در گل باغ بهشتند.^۱

به از صنایع عالم دیهقان است
ز صنایع رایگان نفی نخیزد
جهان را خرسی از دیهقان است
ازین به با بنی آدم چه کار است
بِراحت رازق هر مار و مورند
اگر دهقان چنان باشد که باید
اگر جوای قحط نان نباشد
به کار اندر همه مردان کارند
کلید رزق و قسمت سخت در مشت
به دنیا عاقلانه تخم کشتند

ناصر خسرو؛ در شمار صاحب نظرانی است که مردم را به سعی و عمل و حاصل سعی و عمل کار و کوشش دعوت می‌کند:

با خربخواب و خور، تا چه شوی همسر
ننگ است ننگ با خرد، از کار خرمرا

کار خراست خواب و خور، ای نادان
کار خراست سوی خردمند خواب و خور

زین چنین ترهات دست بدار

کار کن بگذر از ره گفتار

- سنایی

«هَمَّ الرِّجَالِ تَقْلَعُ الْجِبَالَ»

کار نشد ندارد، نظیر

- مشکلی نیست که آسان نشود
سرد باید که هراسان نشود
- کار دنیا که تو دشوارگرتی بر خود
گر تو بر خویشتن آسان کنی، آسان گردد
- چو کارگیتی بسی رنج می‌نگیرد ساز
کمال‌الدین اسماعیل
بیا بکش همه رنج و سجوی آسانی
- سعید سعد
- کارکن تا کاهل نشوی
در عمل کوش و ترک قول بگیر...
- کارها به صبر برآید، و مستعجل به سردر آید.
- ابن یعین
- نا برده رنج گنج میسر نمی‌شود
- سعدی
- گر کار کنی عزیز باشی
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
فردا که دهند مزد مزدور
- ناصر خسرو
- در حدود هشت قرن پیش، انوری شاعر معروف ایران، از لزوم همکاری و معاضدت اجتماعی عموم طبقات سخن گفت:
- آن شنیدستی که نه صد کس بپاید پیشه‌ور
تا توانادانسته و بی‌آگهی نانی خوری
- کار خالده جز به جعفر کی شود هرگز تمام
زان، یکی جولا هکی داند دگر برزگیری
- در ازای آن آگر از تو نباشد یاری
آن نه نان خوردن بود، دانی چه باشد مدبری
- عقل را در هر چه باشد پیشوای خود بساز
زانکه او پیدا کند بدبختی از نیک اختر
- بطوری که خاقانی یکی از بزرگترین قصیده‌سرایان اواخر قرن ششم یاد آور شده است،
جدش جولا هه یعنی نساج و بافنده بود، و پدرش علی، حرفه درودگری و نجاری داشته است، و شاعر عالیقدر به این معنی در آثار خود مکرر اشاره می‌کند.
- نساج نسبتم که صناعات فکر من
الا زتار و پود خرد جامه تن نیند
- نجار گوهرم که نعیان طبع من
جز زیر تیشه پسر خویشتن نیند
- در جای دیگر، در وصف هنرمندی پدر خود می‌گوید:
- صانع زرین عمل پسر صناعت علی
کز ید بیضا گذشت دست عمل ران او
- شیخ احمد جام به بعضی ادوات نجاری اشاره می‌کند:
- چون تیشه مباح جمله بر خود تراش
چون رنده ز کار خویش ببهره مباح
- تعلیم زاره گیر در عقل معاش
چیزی سوی خود می‌کش و چیزی می‌پاش
- هر که او در مکسبی پا می‌نهد
یاری یاران دیگر می‌دهد

هم دروگر هم سقا، هم حایکی	زانکه جمله کسب ناید از یکی
هر کسی کاری گزیند ز فقار	چون به انبازست عالم بر قرار
راه سنت راه سکسب کرد نیست	طبل خواری در میانه، شرط نیست

- مولوی

در میان کسبه، عطاران و داروسازان در کار خود، دقت و ظرافت بیشتری به کار می‌بردند؛ مولوی می‌فرماید:

جنس را با جنس خود کرده قرین	طبله‌ها در پیش عطاران ببین
زین تجانس زینتی انگیخته	جنسها با جنسها آییخته

«عطاران و داروسازان هر یک از دواها و داروها را در کوزه مخصوص به خود می‌ریختند، و برای آنکه فاسد و تبه نگردد، سرکوزه را با پوست آهویا گوسفند استوار می‌ساختند، و بدین اعتبار، ظرف دارو را طبله نامیده‌اند... عطار به معنی عطر فروش و دوا فروش در زبان فارسی به کار می‌رود، و شیخ عطار شاعر معروف را بجهت آنکه دوا فروش بوده، بدین نام خوانده‌اند.»^۱

حامیان سعی و عمل و طرفداران تنبلی و تن آسانی

زکریای رازی طرفدار کسب و کار بود: او «در آغاز کتاب الشواهد خود می‌گوید که او در کتاب شرف الصاعه قائلان به تحریم مکاسب را رد کرده است. این راوندی نیز کتابی داشته به نام فساد الدار و تحریم المکاسب که چنانکه از اسم آن برسی آید، خانه نشستن و کسب را تحریم کردن، نادرست و فاسد به شمار آمده. در طی کتب، گاه گاه بر سی خوریم به کسانی که قائل به تحریم مکاسب بوده‌اند؛ جا حظ می‌گوید: صوفی مسلمان که اظهار عبادت و پارسایی می‌کند، از تنبلی کار را مبنغوض می‌شمارد و تحریم مکاسب را اظهار می‌دارد.

ابوالفرج اصفهانی در باره ابوالعاهیه می‌گوید که او به وعید و تحریم مکاسب قائل ... بود. ابوالمعین نسفی می‌گوید، قدریه اکتساب و طلب مال را بر بنده فرض می‌دانند، ولی اهل سنت و جماعت می‌گویند، اگر او را قوتی موجود است کسب برایش سنت و مباح است و اگر قوتی موجود نیست، کسب او را رخصت است، و اگر مضطر است و او را اهل و عیال است، کسب بر او فریضه است و متشفه و کراسیه کسب و وضع مال را حرام می‌دانند، زیرا توکل بر خداوند واجب است و خداوند فرمود: و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین.

رازی در فصل هفدهم از کتاب طب روحانی، در باره حد اعتدال اکتساب و اقتناء و اتفاق سخن رانده است.»^۲

در اندرزنامه اردشیر بابکان بند ۴، چنین آمده است: «پدائید که شاه و همه مردم نباید بگذارند بیکاری به آنها راه یابد؛ زیرا تباهی حکومت

خطر بیکاری

۱. خلاصه مثنوی، به اهتمام استاد فردر زافر، ص ۲۲۲.

۲. دکتر مهدی محقق، فیلسوف (ی)، ص ۱۲۹ (به اختصار).

در بیکادگی شاه است، و تباهی کشور در بیکار ماندن مردم... بدانید ما با همه نیرومندی که داریم... زمانی توانستیم مردم را رام کنیم که سختیهای فراوان چشیده و خویشتن را به کارهای سخت گمارده بودیم.^۱

شادروان دهخدا در امثال و حکم خود، اندیشه گویندگان و شعرا را آثار کار و کوشش در پیرامون سعی و عمل گرده آوری کرده است.^۲

بهمنزل رسید آنکه پوینده بود	بھی یافت آنکس که جوینده بود
برنج اندر آری تنت را رواست	که خود رنج بردن به دانش سزاست
به کار اندر آ این چه پژمردگی است	که پایان بیکاری، افسردگیست
که چون کاهلی پیشه گیرد جوان	بماند تنش پست و تیره روان
نه آسانیی دید بی رنج کس	نهاد زمانه همین است و بس
کارکن، کار بگذر از گفتار	کاندرین راه کار باید کار
بدارید کار جهان را به رنج	که از رنج یابد سرافراز گنج
گفت کم کن که من چه خواهم کرد	گوی کردم، مگو که خواهم کرد
عواص گر اندیشه کند کام نهنگ	هرگز نکند در گرانمایه به چنگ
نشاید هیچ مردم خفته در کار	که در پایان پشیمانی دهد بار
مرد هنرپیشه خود نباشد ساکن	کز بی کاری شده است گردون گردان
همه محرومی از نجستن تست	بی بری از گزاف رستن تست
بنده رنج باش و راحت بین	دقتر عشق خوان، فصاحت بین
منشان دیگ جستجو از جروش	تارگی هست در تنت میکوش
	اوحدی

۱. «مهد اردشیر» ترجمه از عربی به اهتمام محمدعلی امام شوشتری، ص ۹۹.

۲. مأخوذ از امثال و حکم دهخدا، ج ۱، از صفحه ۱۱۶ به بعد.

گر کارکنی عزیز باشی
 و ر دیو ز کار بسپاز داردت
 ز زود خفتن و از دیر خاستن هرگز
 نیابد مراد آنکه جوینده نیست
 سعدی در مقام اندرز می‌گوید:
 عنصری نیز معتقد است که:
 تو را چون نباشد غم کار خویش
 منشین بیکار از آنکه بیگاری
 تن به دود چراغ و بیخوابی
 نظامی گنجوی در مخزن الاسرار مکرر، جوانان را به کار و فعالیت تشویق و ترغیب
 می‌کند؛ از جمله در داستان «پیرخشت‌زن» به جوانی که کار کردن را عار می‌داند، چنین می‌گوید:
 دست بدین پیشه کشیدم که هست
 دستکش کس نیسم از بهر گنج
 در مقالات دیگری، در وصف پیری، نسل جوان را به سعی عمل فرا می‌خواند و می‌گوید:
 دانه دل چون جو و گندم مسای
 خاک نه‌ای زخم ذلیلان مخور
 بر دل و دستت همه خاری بزن
 به که به کاری بکنی دستخوش
 بیگاری به که بیگاری،
 منشین بیکار از آنکه بیگاری
 بیگاری به که بیگاری باشی.
 به زانکه به خیره بیگاری
 ناصرخسرو
 بیگار نمی‌توان نشستن
 نظامی

حتی بعضی برسبیل اغراق گفته‌اند: «بیماری به که بیکاری!»

به کار اندر آ، این چه پژمردگیست
که پایان بیکاری افسردگیست
-نظامی-

به کان کندن آید، زرازکان سنگ
کسی دارد از علم عالم فراغ
که او چون قلم خورد دود چراغ
-امیر خسرو-

رز الکاسب حبیب الله شنو
گر تو کل سی کنی در کار کن
از توکل در سبب کاهل شو
کشت کن، پس تکیه بر جبار کن
-سولوی-

فعالیت سیاسی و اجتماعی پیشه‌وران و بازرگانان

پس از کشاورزان، محترم‌ترین و مؤثرترین طبقات اجتماعی در ایران طبقه پیشه‌وران بودند. این طبقه، چون بیشتر در شهرها زندگی می‌کردند، و با ابزار و آلات فنی سروکار داشتند و به اقتضای شغل، با طبقات و گروه‌های مختلف خلق آمیزش و گفتگویی کردند، بالطبع از کشاورزان هوشمندتر بودند و به مسائل سیاسی و اجتماعی، علاقه و توجه بیشتری داشتند؛ چنانکه در نهضت شعوبیه، علیه بیدادگریهای اعراب، طبقه میانم‌حال و پیشه‌وران و بازرگانان نقش سهم و مؤثری انجام می‌دادند، تا جایی که سعید، نماینده بنی‌اسیه آنان را نزد خود خواند و گفت، شما کیستید؟ جواب دادند، ما بازرگانیم. سعید گفت، به ما خبر دادند که شما بعنوان مبلغین خاندان عباسی آمده‌اید. در جواب گفتند: ای امیر، ما به اندازه کافی گرفتار خود و تجارت خود هستیم، که به این کارها نمی‌رسیم. امیر اجازه داد بیرون رفتند. چون از سر و خارج شدند، در ایالت خراسان و دهستانها، با لباس مبدل و در کسوت تجارت سفر کردند و به تبلیغ پرداختند، و در مراجعت، به امام بشارت دادند که در خراسان نهالی کشته‌اند که بزودی بارور خواهد شد. چنانکه دیدیم این نهضت اجتماعی به همت ابومسلم خراسانی و همزمان او به‌ثمر رسید، و ایرانیان بار دیگر، در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی عالم اسلام نقش سهمی به‌عهده گرفتند. در جنبش مذهبی و سیاسی اسماعیلیان در قرن چهارم و پنجم نیز پیشه‌وران نقش اساسی به‌عهده داشتند.

به‌نظر آقای کریم کشاورز دانشمند معاصر:

در دوران سلجوقی، مساجد و مدارس و آب‌انبارها و غیره در شهرها ساخته و بنا شده، و پیشه‌ها پیشرفت می‌نمود و تجارتخانه‌های بزرگی که با مالک دیگر، از چین گرفته تا روم، دادوستد داشتند پدید آمد. ولی جریان تکامل طبیعی شهرها

را عدم تمرکز و پراکندگی - که در طبیعت دولتهای خان خانی است - کند ساخته بود. از کارهای پیشه‌وران این دوران، نمونه‌های بدیعی به دست آمده است. پیشه‌وران در شهرها، مطیع و دستخوش مطامع امیران و خانها و دست‌نشانندگان ایشان یعنی شحنگان و کلانتران بودند. بازرگانان و سوداگران نیز در آن روزگاران، جز دستیاری با امیران چاره‌ای نداشتند. با این حال، وجود سازمانهای اصناف، پیشه‌وران و بازرگانان تا اندازه‌ای از بی‌بندوباری امیران متمگر محلی می‌کاست، و حال آن که وضع روستا چنین نبود. بر اثر تجمع در شهرها وجود سازمانهای اصناف و عده‌کثیری با سواد، و اسکان تبادل نظر در مسجدهای جامع و دیگر اجتماعات، مردم شهرها بهره‌مند از مقدراتی بودند که روستا فاقد آن بود.^۱

در جنبش اسماعیلیه و باطنیان نیز پیشه‌وران نقش بسیار مؤثری داشتند. ناصر خسرو در سفرنامه، از رشد فعالیتهای بازرگانی و رواج بازار پیشه‌وران در اصفهان سخن می‌گوید و می‌نویسد: «در همه زمین پارس گویان، شهری نیکوتر و جاسعتر و آبادتر از اصفهان نبود. باروی شهر، سه فرسنگ و نیم درازا داشت، و برخلاف دیگر شهرهای ایران، که غالباً خانه‌های ویران در کنار کاخهای معمور به چشم می‌خورد، هیچ جای آن ویرانه‌ای دیده نمی‌شد. بازرگانی و پیشه‌ها چنان رونق داشت که در رسته صرافانش سرگرم داد و ستد بودند، و در کوچه «کوتراز» آن پنجاه کاروانسرای بزرگ وجود داشت... پیشه‌وران چیره‌دست در رسته‌ها گرد آمده، بدایع هنر می‌آفریدند، و معروفترین پارچه‌های ابریشمی چون «حله» و «عتابی» و «سقلاطون» از زیر دست نساجان هنرمند اصفهان بیرون می‌آمد، و به اکناف جهان صادر می‌شد. روستاییان، اصناف و پیشه‌وران آن، مهمان‌نواز و دست‌ودل‌باز بودند و هر صنف سازمانی و رئیسی انتخابی به نام «کلو» داشت... از کار و حرفه باطنیانی که تاریخ یاد کرده، چنین بر می‌آید که جنبش اسماعیلیان ایران بر پیشه‌وران و بازرگانان خرد و روستاییان و ندرتاً برخی از خرده‌سالکان ایرانی - که از اقطاعداران نرسیده و خانهای نوکیسه ترک ناخشنود بودند - متکی بود. نظری اجمالی به پیشه برخی از سران نهضت، این نکته را روشن می‌کند. حسن صباح خود، دبیر و کارمند و به اصطلاح اسروزی، از طبقه روشنفکر جامعه بود. عبدالملک عطاش با نساختن کتب، روزی خویش را تأمین می‌کرد. پسراو، احمد عطاش، در بازار اصفهان به بزازی اشتغال داشت. طاهر که در ساوه میان باطنیان منزلتی داشت و ظاهراً نظام‌الملک به کینه‌خواهی او کشته شد، با نجادی اسرار معاش می‌کرد.

بنابراین، جای شگفتی نیست که باطنیان در اصفهان (که در آن دوران یکی از مراکز پیشه‌وران ایران به‌شمار می‌رفت) نفوذ فراوان کسب کرده باشند و تبلیغات و دعوت ایشان در آن شهر از یک سو - در میان مردم پیشه‌ور و کاسب - با کامیابی روبرو شده و از دیگر سو - خشم متعصبان سنی و روحانیان ایشان را برانگیخته باشد...^۲

«غالباً پیشه‌وران و مردمان خرده‌پا از دیدن زندگی پر تجمل امیران و بزرگان، و

احساس ناتوانی در ارضای توقعات مادی و معنوی خویش، به‌عصیان برانگیخته می‌شدند، بعدی که گفته‌های بزرگان دین، که عامه ناس باید راضی به رضای حق و سهم و نصیب خود باشند، قادر نبود طبیعت سرکش آنها را مهار کند.^۱

یکی از علل اساسی پیروزی عباسیان بر امویان، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، همکاری و همفکری طبقه وسیع پیشه‌وران و بازرگانان با سران این نهضت بود، بطوری که سران اسوی در خراسان و دیگر نواحی همیشه با دعوات و تبلیغاتی که در شمار پیشه‌وران بودند روبرو می‌شدند. علاوه بر این، چنانکه بتفصیل خواهیم گفت، اکثریت کسانی که در شمار فتیان و جوانمردان بودند از طبقه پیشه‌وران و صنعتگران بودند، و نقش سهمی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران به‌عهده داشتند. و از سازمان و اصول و مقررات معینی تبعیت می‌کردند.

در اواخر عهد ایلخانان، حکومت سرداران به‌همت پیشه‌وران و

فعالیت سیاسی پیشه‌وران در اواخر عهد ایلخانان

کشاورزان یکچند، حکومتی مبتنی بر منافع خلق پدید آورد. مورخان بی‌غرض، از تلاش‌های کلوا سفندیار و خواجه شمس‌الدین علی، و حیدر قصاب، که هر سه از میان پیشه‌وران برخاسته و به‌نفع مردم

قدم‌های مؤثری برداشته‌اند، به‌نیک‌ی یاد می‌کنند «کلوا سفندیار سردار، برگزیده شیخیان،

بلاشک از پیشه‌وران بود، لقب «کلو» سؤید این نظر است. این بطوطه در باره پیشه‌وران

اصفهان می‌گوید: «واهل کل صناعه یقدسون علی انفسهم کبیر منهم یسمونه الکلو» (هر دسته

از پیشه‌وران اصفهان رئیس و پیشکشوتی برای خود انتخاب می‌کنند که او را کلومی نامند).^۲

یکی از پیشوایان قیام سرداران سمرقند در سال ۷۶۷ ه. شخصی بود به‌نام ابوبکر،

رئیس رسته ندافان. پس از کلوا سفندیار، زمام امور سرداران به‌خواجه شمس‌الدین علی

(۷۵۳ - ۷۴۸ ه.) که از برجسته‌ترین زمامداران سردار بود، رسید. تمام مورخان با اینکه

به‌وی نظری منفی داشتند از کارهای مثبت و سودمند وی به‌نفع طبقات زحمتکش به‌نیک‌ی یاد

کرده‌اند. دولت‌شاه می‌نویسد: «... رعیت را سرفه‌الحال داشتی و بکفایت زندگی نمودی»، در

عهد او، رسم ناسطوب و رعیت آزار «برات‌نویسی» بکلی برافتاد، و او حق مردم را تقدماً

می‌پرداخت. در این باره دولت‌شاه می‌نویسد: «گویند که رسوم مردم، برات‌نوشتی، در مجلس نقد

شمردی و دادی»^۳ رفتار او با مردم، سخت آزادمنشانه بود، همه افراد مردم به‌وی دست‌رسی

داشتند، تجمل‌پرستی، شرابخواری، استعمال مواد مخدره و فحشاء را محکوم و ممنوع کرد و

بوسیله منهبیان و جاسوسانی که داشت، از جزئیات منطقه نفوذ خود باخبر می‌شد.^۴ علاوه

بر این، اقدامات یحیی کرابی و علی قصاب در تاریخ سرداران قابل توجه است.

همچنین قیام محمود تارابی در باوراء النهر علیه مغولان که در سال ۶۳۶ هجری

(۱۲۳۸ میلادی) صورت گرفت، نمونه دیگری از فعالیت سیاسی پیشه‌وران است، جوینی

سورخ نامدار عصر مغول به‌اقتضای وضع طبقاتی خود نسبت به قیام محمود که شغلش

۱. همان، ص ۱۴. ۲. ترجمه محمدعلی موحد، ج ۲، ص ۱۹۱ (به‌نقل از: نهضت سرداران، ص ۷۱).

۳. دولت‌شاه، ص ۲۸۲ (از همان مأخذ، همان ص.).

۴. بطروفنسکی، نهضت سرداران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۷۲-۷۱ (به‌مناب و اختصار).

قلیبربانی بود، با نظر دشمنی نگریده و در باره رفتار وی با طبقات حاکم، چنین می‌نویسد: «اکثریت افراد متنفذ و مشهور را مورد توهین قرار داد. ضمناً جوینی بناچار، اعتراف می‌کند که او (یعنی محمود تارابی) با سهربانی و عطوفت با مردم ساده و ولگردان بیخبر رفتار می‌کرد. مردم را به خانه‌های اعیان می‌فرستاد تا از آنجا چادرهای سفری و قالی بیاورند و برای سپاهیان اردو بزنند.»^۱

این حوقل ضمن گفتگو از اردبیل می‌نویسد: «از اردبیل تا کورسره دوازده فرسخ، و از کورسره تا سراغه دوازده فرسخ است. «سپس از بازارهای کورسره سخن می‌گوید و می‌نویسد، در آغاز هر ماه و نیز در اوقات معینی از سال، بازارهایی در آنجا تشکیل می‌شود و مردمان گوناگونی کالاهای مختلف و انواع پارچه و عطر و جل و کالای سراجان و زین و شمشیر و تنگ ستور و زین پوش و سلاح جنگی و مصنوعات زرین و سیمین و اسب و استر و خر و گاو و گوسفند به دادوستد و معامله دارند تا جایی که به گفته ابوحامد، که از بازرگانان آذربایجان بود، گاه میزان معامله گوسفند در این ناحیه بر یک میلیون رأس می‌رسید.»

اطلاعاتی پراکنده در
پیرامون بازارها و
کالاها و بازرگانان

گاه، اسرا و رجال به حکم احتیاج، دست نیاز به سوی بازاریان دراز می‌کردند؛ چنانکه نظام‌الملک می‌نویسد: امیری در صدد بر می‌آمد بانصد دینار قرض کند، بوسیله یکی از عمال و وکلای خود، با دکانداری طرح دوستی ریخت و از او خواست که مبلغ سابق الذکر را بوی قرض دهد و دکاندار چنین گفت: «سن از آن دکانداران نیم که سرا دوهزار یا هزار باشد، و با مهتران جز راست نتوان گفت، همه سرمایه من ششصد دینار خلیفتی است و در بازار دست و پایی می‌زنم و خرید و فروخت باریک می‌کنم و بروزگار و سختی به دست آورده‌ام.»^۲ پس از گفتگوی بسیار، سرانجام بازاری به امیر بانصد دینار قرض می‌دهد، ولی در موعد مقرر، امیر از ادای دین، خودداری می‌کند، و بازاری با مشقات و رنج فراوان موفق به گرفتن پول خود می‌شود. معلوم نیست چند درصد جمعیت ایران و دیگر کشورهای شرق نزدیک را پیشه‌وران و کارگران تشکیل می‌دادند، آنچه مسلم است در دوران بعد از اسلام، حتی پس از حمله مغول، پیشه‌وران و صنعتگران، پس از کشاورزان، شمرترین طبقات جامعه را تشکیل می‌دادند. از نامه زیر که خواجه رشیدالدین فضل‌الله به فرزند خود نوشته می‌توان به کثرت کارگران صنایع ریستندگی در ایران و ممالک تابع پی برد.

خواجه ضمن مکتوب شماره ۳۳، که بعنوان خواجه مجدالدین پسر خود نوشته، صورت جامع ملتسمات و مطالبات خود را از ممالک ایران و توران و هند و روم و مصر و شام اعلام می‌کند. این صورت معرف انواع پارچه‌ها و منسوجاتی است که در آن ایام، در نقاط مختلف کشور تهیه می‌کردند.

بموجب این صورت، از بغداد، حله، تبریز، زنجان، روم، اسکندریه، شیراز، اصفهان، یزد، کرمان، بم، کازرون، کاشان، ابرقو، هندوستان، هرات، سمرقند، یمن، دمشق، خطای،

۱ و ۲. ذک: عظامک ۳۰، قادیخ جهاننگشای جوینی، به تصحیح میرزا محمد قزوینی، ج ۱، ص ۶۹ به بعد.

۳. سیامنامه، پیشین، ص ۳۵ به بعد.

موسول، اربل، ماردین، تبریز، و شیروان کالاهایی مطالبه شده است. اکنون بعنوان نمونه، پارچه‌ها و منسوجاتی را که در آن ایام از تبریز و چند شهر دیگر مطالبه می‌کردند ذکر می‌کنیم تا خوانندگان از تنوع پارچه‌ها و منسوجات ایران بعد از حمله مغرب‌مغول آگاه گردند:

تبریز: کسحا ۲۰۰ توپ، ارسک ۲۰۰ توپ، برک میان سیصد عدد، برک سر ۲۰۰ عدد، قطفه الوان الفی ۳ ذرع، کرباس عادیه مائة الف ۳ ذرع، کپنک الف عدد، موزه ساغری و تیماج الفی زوج.

شیراز: کرباس عادیه ۲۰ الف ذراع، باسه ۳۰۰ توپ، قدک کلزرون الفی عدد، موزه ساغری و سختیان الف زوج، سایر اقمشه الف توپ.

اصفهان کرباس ۸۰ الف ذرع، سایر اقمشه ۲۰۰ توپ، متقالیه ۳۰ الف ذرع، عادیه ۵۰ الف ذرع. یزد: و اولاد ۱۰۰ الف ذرع، بافته ابریشمین ایباریه و شمشیه و عین-البقر الفی توپ، خود رنگ الف قطعه، سایر اقمشه الفی توپ.

کازرون: سیصد بار الف توپ، کرباس عادیه ۱۰ (الف ذرع، گیوه ۲ الف زوج. در این صورت، به نام پارچه‌هایی به نام سوبینه تبریز سموربته، و شق صد توپ، سنجاب، انبوق، قائم، خنگ، ملحم الوان، سمسط مصریه، محرمت صابونیه، دبیقیه سمسط صینی، اطلس، برد صوف، قمیص، سراویل، جبه، پوستین، دستار، بندقی و پارچه‌های دیگری با اسامی نامانوس بر می‌خوریم که معرف وسعت کارگاههای بافندگی است.»^۱

انواع پیشه‌ها

این خلدون می‌نویسد: «یا کسب روزی بوسیله بهره‌برداری از حیوانات اهلی است، بدانسان که محصولات آنها را که مایه نیاز مردم است استخراج می‌کنند، و مثلاً از چارپایان شیر و از کرم ابریشم، دیبا و حریر و از زنبور، عسل به دست می‌آورند؛ یا از گیاهان بهره‌برداری می‌کنند و به کار کشت و درختکاری می‌پردازند و از ثمرات آن بهره‌مند می‌شوند؛ و کلیه اینگونه اعمال را کشاورزی می‌نامند؛ و یا اینکه کسب و پیشه در پرتو اعمال انسانی است، و آن هم به چند صورت انجام می‌یابد: یا در مواد معینی تصرفاتی می‌کنند و آن را صنایع می‌نامند، مانند ریسندگی و نجاری و خیاطی و پارچه‌بافی و پرورش اسب و مانند اینها؛ و یا در مواد نامعینی کار می‌کنند که عبارت از کلیه پیشه‌ها و تصرفات انسان است؛ یا اینکه کسب بوسیله کالا و آماده کردن آنها برای معاوضه است که از راه گردش دادن آنها در کشورها یا احتکار آنها و منتظر بحران بازار شدن، انجام می‌یابد، و این نوع پیشه را بازرگانی می‌نامند. اینهاست راهها و اقسام گوناگون معاش و مفهوم گفتاری که محققان ادب و حکمت، مانند حریری و دیگران، یاد کرده‌اند؛ چه ایشان گفته‌اند: معاش عبارت از فرمانروایی و بازرگانی و کشاورزی و صنعت است. اما فرمانروایی (یعنی حکومت) شیوه‌ای طبیعی برای معاش نیست... لیکن کشاورزی و صنعت و بازرگانی از انواع طبیعی معاش به شمار می‌روند...»

کشاورزی قدیمیترین راههای معاش و شایسته‌ترین وسایل طبیعی آن می‌باشد. اما صنایع، نسبت به کشاورزی در مرتبه دوم و پس از آن قرار دارد. صنعت از اسور ترکیبی و علمی

است که در آن اندیشه و نظر را به کار می‌برند... اما بازرگانی هر چند از لحاظ کسب، امری طبیعی است، ولی بیشتر راهها و شیوه‌های آن جز داد و ستد نیست که آنها را برای به دست آوردن ارزشی میان دو بهای خرید و فروش به کار می‌برند، تا از این تفاوت قیمت، در کسب سود برند، و به همین سبب، شرع در امور معاملات چانه زدن را مباح شمرده است.^۱ به نظر ابن خلدون، خدمتگزاران دولت نیز از طریق طبیعی، معاش خود را تأمین نمی‌کنند؛ معهذاً به نظر وی: «خدمتگزاری که شایستگی خدمتگزاری داشته باشد و بتوان به توانایی و بی‌نیازی او اعتماد کرد، در حکم کیمیا می‌باشد. چنین خدمتگزاری از چهار حال بیرون نیست: یا هم بر کار خود تواناست و هم قابل اعتماد است، چنین کسی به نکبت استخدام تن در نمی‌دهد و جز امرای بزرگ چنین کسی را استخدام نمی‌کنند؛ یا بر عکس، نه بر کار خود تواناست و نه می‌توان به وی اعتماد کرد، چنین مردمی را هیچ خردمندی به کار نمی‌گیرد؛ یا در کار خود تواناست ولی قابل اطمینان نیست؛ و یا قابل اطمینان است ولی بر کار خود توانا نیست... کسانی که بر کاری توانا هستند ارزش بیشتری دارند و باید از آنها استفاده کرد و کارهای آنها را مورد بازرسی قرار داد تا خیانت نکنند و ضرری نرسانند، و آنانکه در کار ناتوان و در عمل صالحند پیشیزی ارزش ندارند.»^۲

در میان سلاطین شرق علاءالدین کیقباد، که از اعظم شهریاران سلجوقی روم، به شمار است: «... همواره کتاب کیمیای سعادت و میوه‌الملوک نظام الماکک را در مطالعه داشتی، در نرد و شطرنج بینظیر، گوی و نیزه خوب باختی. در جمله صناعات از عمارت و صناعت و سکاکی و نحاتی و نجاری و رسامی و سراجی مهارت و حذاقت بینهایت یافته بود و قیمت جواهر نیکو کردی.»^۳ دیگر از شهریارانی که بکارهای یدی علاقه نشان داده غمازان خان است در تاریخ مبارک غازی می‌خوانیم او از «صناعات مختلفه هیچ صنعتی از زرگری و آهنگری و نجاری و نقاشی و ریخته‌گری و خراطی و دیگر صناعات نباشد که به دست خود نکند، بهتر از: آنکه همه استادان کنند... و هر استادی مهندس که آلتی عظیم‌المثل که مهندسان ندانند خواهد که بسازد، او ارشاد کند و تعلیم دهد تا بیاموزد...»^۴

ابن خلدون که در کتاب خود بیشتر به اسور و مسائل اجتماعی توجه کرده است، در مورد پیشه‌وران می‌نویسد: «بعضی صنایع ابتدائی که مورد احتیاج عمومی است، در تمام شهرها وجود دارد؛ نظیر خیاطی، آهنگری و نجاری و غیره، ولی بعضی دیگر از صنایع که جنبه تجملی دارند، مانند شیشه‌گری، زرگری، روغنگیری، آشپزی، رویگری، دیپافروشی و ابریشم‌بافی و سایر صنایع ظریفه مخصوص شهرهایی است که از نظر تجمل و تمدن جلو افتاده‌اند.»

ابن خلدون در جوامع و شهرهای متمدن عصر خود، از معلمین رقص و آواز و موسیقی

ارزش کار به نظر ابن خلدون

۱. مقدمه ابن خلدون، پیشین، ۲۰۲ ص ۵۹-۷۵۸ (به اختصار).

۲. انخباد سلاجقه روم (مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی)، به اهتمام محمدجواد مشکور ص ۹۴.

۳. تاریخ اجتماعی دوره مغول، به اهتمام دکتر جمالی‌بکلو ص ۱۴.

نام می‌برد و مخصوصاً می‌نویسد که در مصر کسانی هستند که حیوانات را تعلیم می‌دهند و به کارهای خارق‌العاده نظیر راه‌رفتن روی طناب و حمل بارهای سنگین وا می‌دارند.

ابن خلدون در باب پنجم از کتاب خود به «ارزش کار» توجه می‌کند و می‌نویسد، ارزش صنایع و فراورده‌های دست بشری، به میزان و ارزش کاری که برای تهیه آن به کار رفته بستگی دارد. سپس می‌گوید: «در یک کالا صنعتی، بجز کار، هیچ ارزشی وجود ندارد» وی در جای دیگر می‌گوید: «در فعالیت‌های کشاورزی ارزش کار پنهان است و جز گروه قلیلی از کشاورزان آن را احساس نمی‌کنند.»

ابن خلدون در صفحه ۷۱۳ کتاب خود می‌نویسد که: «درآمد و دارایی عبارت از ارزش کارهای انسانی است، و از این رو هرگاه کارهای انسانی فزونی یابد، بر ارزش آنها هم افزوده می‌شود... و این امر موجب رفاه و توانگری آنان می‌شود و بدان منتهی می‌گردد که به تجمل‌پرستی و عادات و نیازمندیهای آن، روی آورند، و در زیبایی و ظرافت مساکن و پوشیدنیهای خود بکوشند، و ظروف و اثاث عالی و نیکو فراهم آورند، و خدم و حشم و سرکوبهای بهتر آماده سازند. و اینها همه کارهایی است که دارای ارزش هستند... هنگامی که عمران و اجتماع ترقی کند، به همان نسبت، تنوع کبارها فزونی می‌یابد و سپس تجمل-خواهی و آسایش طلبی بدنبال پیشه‌ها توسعه می‌پذیرد.»

ابن خلدون در ص ۷۱۶ می‌نویسد: «هر وقت درآمد، فزونی یابد هزینه هم به همان نسبت، افزون می‌شود و درست، هنگامی که سطح درآمد و هزینه ترقی کند، وضع زندگی مردم هم بهبود می‌یابد، و شهر رو به توسعه می‌رود.» سپس ابن خلدون در ص ۷۱۹ می‌نویسد: «و اما در باره کرائی صنایع و مزدسازندگان آنها در شهرهای پر جمعیت، سه علت وجود دارد: ۱. فزونی نیاز به آنها بسبب آنکه شهر در نتیجه وفور عمران، به مرحله توانگری و تجمل‌خواهی می‌رسد؛ ۲. تن‌پروری و غرور پیشه‌وران؛ و صنعتگران بعلا سہولت معاش در شهر و ارزانی و فراوانی ارزاق؛ ۳. فزونی توانگران... و نیاز فراوان آنان به اینکه دیگران را به خدمت خود گمارند، و از صنعتگران در کارها و نیازمندیهای خود استفاده کنند... در نتیجه، کارگران و هنرمندان و پیشه‌وران ارجمند می‌شوند، مزدهای آنان فزونی می‌یابد، و ساخته‌های آنان گران می‌شود، از این رو مخارج شهر، بیش از پیش افزایش می‌یابد. گاهی بهای باج و خراجی را که به نام سلطان در بازارها و در دایره‌های شهر، برارزق عمومی وضع می‌کنند، و هم منافی را که گردآورندگان خراج برای خودشان از فروشندگان می‌گیرند. نیز بر قیمت مواد غذایی می‌افزایند و آن را روی جنس می‌کشند و به همین سبب، قیمت مواد غذایی در شهرها گرانتر از نواحی بادیه‌نشینان است...»

ابن خلدون در صفحه ۷۲۸ کتاب خود، از مختصات فئودالیسم در آن دوره پرده بر می‌دارد، و می‌نویسد: «همینکه کسی دارای ضیاع و عقار و ثروت فراوانی شد، او را و پادشاهان به او فشار می‌آوردند و چشم به مال او می‌دوزند و در صد بر می‌آیند که اموالش را از چنگش بیرون آورند. در چنین شرایطی، توانگران ناچارند بنحوی خود را به منابع قدرت نزدیک کنند و در سایه قدرت سلاطین و امراء خود را از دیگر متجاوزین حفظ کنند. در صورتی که به چنین قدرتهایی متکی نباشند، به انواع حیل‌ها، سورد تاراج فرمانروایان واقع خواهند شد.» این گفتار ابن خلدون